

اشتباهات چهارگانه حکام



این روزها که خورشید دیکتاتورهای منطقه یکی پس از دیگری غروب می‌کند و نظام خودکامه آنها به زباله‌دان تاریخ می‌پیوندد، انتظار می‌رود که همتهای آنها در دیگر کشورهای عربی به خود بیایند و سرنوشت شوم و تلخ بن‌علی‌ها، مبارک‌ها و قذافی‌ها را آینه عبرت خویش سازند و بدانند که پایان خودکامگی و ستم چیزی جز نابودی و فروپاشی نیست.

جام جم آنلاین: این روزها که خورشید دیکتاتورهای منطقه یکی پس از دیگری غروب می‌کند و نظام خودکامه آنها به زباله‌دان تاریخ می‌پیوندد، انتظار می‌رود که همتهای آنها در دیگر کشورهای عربی به خود بیایند و سرنوشت شوم و تلخ بن‌علی‌ها، مبارک‌ها و قذافی‌ها را آینه عبرت خویش سازند و بدانند که پایان خودکامگی و ستم چیزی جز نابودی و فروپاشی نیست. به گزارش ایسنا، روزنامه اماراتی البیان، در تحلیلی تحت عنوان "اشتباهات چهارگانه حکام" نوشته است:

171&؛ اگر صدام، رئیس جمهوری سابق عراق از سرنوشت دیکتاتورهای ساقط شده درس عبرت می‌گرفت، یقیناً آنچه که با آن مواجه شد، به سرش نمی‌آمد. اگر زین‌العابدین بن علی، رئیس جمهوری مخلوع تونس از وضعیت صدام عبرت می‌گرفت به سرنوشت امروزش دچار نمی‌شد. اگر حسنی مبارک، رئیس جمهوری سابق مصر با دیدن عاقبت بن علی اشتباهات وی را تکرار نمی‌کرد، به عاقبتی همانند همتای تونسی‌اش دچار نمی‌شد و نهایتاً اگر معمر قذافی، رهبر فراری لیبی از سرنوشت این رهبران سرنگون شده درس می‌گرفت، امروز به این حال و روز نمی‌افتاد.

با مقدمه‌ای که گفته شد، این سوال مطرح است که آیا سران کشورهای که انقلاب به پشت در کاخ‌هایشان رسیده از سرنوشت همتایان خود درس عبرت خواهند گرفت یا منتظر می‌مانند که با همان تجربه ذلت‌بار روبرو شوند؟

در واقع باید گفت این مساله نیازی به تحلیل و بررسی موشکافانه ندارد و پاسخ آن مثل روز روشن است. تغییر ایجاد می‌شود و هیچ راه فراری وجود ندارد، چه ما بخواهیم و چه نخواهیم آنچه که مهم است این است که نباید وقت را از دست داد و هرچه زودتر باید به خواسته‌های ملت تن داد.

بیشتر نظام‌هایی که سرنگون شده‌اند یا در آستانه سرنگونی هستند، همان نظام‌هایی هستند که در طول حکمرانی‌شان، بین خود و ملت دیواری آهنی کشیده‌اند؛ دیوارهایی که به هیچ وجه راه نفوذ به آنها وجود ندارد. حکومت‌هایی که در مدت زمامداری خویش اشتباهاتی مرتکب شده‌اند و این اشتباهات اندک اندک در دیوار فولادی دیکتاتورهای خودکامه شکافی ایجاد کرد و چیزی نگذشت که این دیوار در برابر جریان جدیدی که از اعماق وجود ملت‌های عرب بر خواسته بود، فرو ریخت.

سؤال اینجاست که این نظام‌های دیکتاتوری چگونه می‌توانند بیشتر از این پایداری کنند در حالی که حتی پشتوانه‌های اندک داخلی و حامیان بزرگ خارجی خود را نیز از دست داده‌اند.

بزرگترین اشتباه این نظام‌ها این است که افرادی منفعت‌طلب را گرد خود جمع کرده‌اند؛ افرادی که واقعیت را وارونه به اطلاع حاکمانشان می‌رسانند.

همه حرف این منفعت‌طلب‌ها در این خلاصه می‌شود: "همه چیز بر وفق مراد است قربان، ملت شما را با ۹۹/۹۹ درصد انتخاب کرده، همیشه دعاگوی شما است و آرزوی طول عمر را برای جنابعالی دارد، ملت همه چیز دارد که بخورد و در سایه حاکمیت عادلانه شما هیچ چیز کم ندارد ..."

حاکم خودکامه نیز با اینکه می‌داند واقعیت غیر از این است اما تحمل شنیدن هیچ صدای مخالفی را ندارد و این افراد نیز در واقع چیزی بر خلاف آنچه که حاکمان زورگو می‌خواهند به آنها عرضه نمی‌کنند.

با وجود پارلمان، مجلس ملی و کنفرانس‌هایی که به شکلی تقریباً قانونی تشکیل و برگزار می‌شوند اما این مجالس بعد از اینکه آلوده به فساد می‌شوند، دیگر خواسته کسانی که آنها را برگزیده‌اند، بیان نمی‌کنند.

اشتباه دوم این است که این رهبران خودکامه باور کرده‌اند، خداوند آنها را برگزیده است و آنها بر دیگران برتری دارند و حاکمیت آنها به خواست خدا ادامه پیدا خواهد کرد اما هیچ‌گاه این مساله را تصور نکرده‌اند که ملت‌های آنها در لایه‌های درونی جامعه قدرتی بسیار عظیم دارند که می‌تواند منفجر شود و نظام آنها را زیر و رو کند. آنها نمی‌دانند همانگونه که کسی نمی‌تواند برای همیشه زنده بماند، حکومت نیز برای همیشه در دست یک فرد باقی نخواهد ماند.

بد نیست به این نکته اشاره کنیم که بنا به میل جاودانگی که در ذهن ناخودآگاه بشریت است، رهبرانی که طی چند ماه گذشته سقوط کرده‌اند و آنهایی را که طی ماه‌ها یا سال‌های آینده به آنها می‌پیوندند، به این باور رسانده است که باید تا آخرین قطره خون بجنگند و در مقابل ملت خود بایستند، حتی اگر تمام نشانه‌ها حاکی از پایان بازی باشد و آنها بدانند که کارشان تمام شده است.

اما سومین اشتباه روسای خودکامه این است که آنها نه تنها از اوضاع عادی و مسائل روزمره مردم فاصله می‌گیرند بلکه حتی خود را از تحولات سیاسی، اجتماعی و علمی بشریت نیز جدا می‌کنند.

جهان امروز جهان تکنولوژی و فناوری است، جهانی که دانشمندان فیزیک، شیمی و دیگر علوم گوناگون آن را اداره می‌کنند و این همان چیزی است که رهبران خودکامه آن را نمی‌فهمند.

جهان امروز، جهان جوانان و نسل جدید است، نسل فیس بوک و تویتر، همین جوانانی که بن علی، مبارک و قذافی را از اریکه قدرت به زیر کشیدند.

عجیب است که ملت‌های عرب چگونه در این مدت طولانی توانسته‌اند، نظام‌های خودکامه‌ای را که از مدت‌ها قبل مشروعیت خود را از دست داده‌اند، تحمل کنند.

و بالاخره اشتباه چهارم این است که آنها بازخواست و قضاوت آیندگان را فراموش کرده‌اند.

اگر این حاکمان یک نظام دموکراتیک را از خود به ارث می‌گذاشتند، یقیناً نام آنها به نیکی در تاریخ برای همیشه ثبت می‌شد.

اگر این حاکمان به محض اینکه حکومت را به دست گرفتند با الگو گرفتن از کشورهای دموکراتیک، انتخابات آزاد برگزار می‌کردند و شیوه‌ای دیگر برای حکومت خود در پیش می‌گرفتند، مطمئناً نه تنها در مقام خود باقی می‌ماندند بلکه می‌توانستند حکومت را برای فرزندان خود نیز به ارث بگذارند.

اما امروز آنها همه چیز را به باد دادند، خودشان، گذاشته‌شان، آینده فرزندان و دارایی‌شان و همه آن چه را سالها ساخته و به آن دل بسته بودند و اکنون نیز در انتظار رحمت دادگاه‌های مردمی و رأفت و عطوفت ملت‌های خود هستند تا در سمت‌های جدیدشان یعنی مجرم، دزد و قاتل به آنها ترحم کنند و از همه بدتر اینکه، تمام نشانه‌ها و آثاری که از خود به جای گذاشته بودند، توسط ملت‌هایشان به زباله دادن تاریخ انداخته می‌شود. »